

کشتی دل غرق دریای گناه است ای مسیح
مانده‌ام سرگشته اینک در میان موج کفر
گر گناهم کوه گردد در میان سینه‌ام
گر نگاهی از تو آید بر گدائی بی‌پناه
حالی فضل تو ما را تا بمنزل می‌برد
تا بگیرم دامنت را، آدمم از کوی عشق
جان ما، در نور گفتار تو روشن آمده
هر که را دیدم نگاه از هر دو عالم برگرفت
شادمانم زآنکه می‌دانم در این بحر گناه

گر نگیری دست من عُمرم تباه است ای مسیح
تا بساحل لطف تو، پشت و پناه است ای مسیح
در نگاهت صد هزاران کوه، گاه است ای مسیح
آن گدا در مُلک باقی پادشاه است ای مسیح
ورنه هر برهان و عرفان همچو چاه است ای مسیح
قلب مشتاقم بر این دعوی گواه است ای مسیح
بلکه هر خورشید، بی نورت سیاه است ای مسیح
حاجتش از حضرت تو، یک نگاه است ای مسیح
از دل من تا به درگاه تو راه است ای مسیح